

تعلیم و تربیت در دوره هخامنشی

کوروش بزرگ در سال ۵۹۹ قبل از میلاد که به پادشاهی پارس رسید ظرف مدت بیست سال، کشور پهناور و با عظمتی به وجود آورد که از مغرب به مصر و دریای مدیترانه، از مشرق به رود سند و از جنوب به خلیج فارس و دریای هند محدود بود. او برای اداره کشور پهناور خود به ایجاد حکومت مرکزی مقتدر و مردانی مدبر نیازمند بود. برای داشتن چنین افرادی، شروع به تربیت اطفال شاهزادگان و طبقات ممتاز کرد و با تربیت آنان، مردان مسئول و مدیران مقتدر قسمت های مختلف مملکت را تامین کرد. این کار در ادوار بعد نیز ادامه یافت. به همین دلیل می توان گفت دولت ایران باستان، یکی از عوامل مهم تعلیم و تربیت ایرانیان به شمار می رفت. آموزش و پرورش در ایران دوره هخامنشی به سه بخش تقسیم می شد: اول تربیت اجتماعی، دوم تربیت شخصی، سوم تربیت شغلی و حرفه ای.

هدف اول برای این بود که روح خودکامی و خودخواهی خرد سالان به همگامی و همکاری با سایر اعضای ایرانی مبدل شود و کودکان با حقوق خود و حقوق دیگران آشنا شوند و به آن ها احترام بگذارند، آداب و آیین ملی را بشناسند و افتخارات قومی و نژادی را گرمی بدارند. چنانچه از بعضی مدارک استنباط می شود، ایرانیان دوره هخامنشی در هدف دوم در ضمن پرورش کودکان و نوجوانان، رعایت ویژگی های فرد را نیز کرده اند و نه تنها به پرورش این ویژگی پرداخته اند، بلکه علاوه بر آموزش رسمی و عمومی چیزهایی نیز می آموختند که اوقات بیکاری کودکان و نوجوانان را پرکند. منظور از هدف سوم این بوده است که بیشتر افراد خانواده های برجسته را برای خدمت های لشکری و کشوری آماده کنند و نوع و سبکی که به کار می بردند برای ثبات اجتماعی و بهتر کردن اوضاع بوده است. برای تربیت طبقات پایین از طرف دولت اقدامی نشده و صنعت و پیشه هر صنفی از طرف پدر به پسر و استاد به شاگرد آموخته می شد. سرپرستی و تربیت روحانیان نیز با خود آن ها بوده است. علی رضا حکمت در کتاب آموزش و پرورش ایران باستان «صفحه ۱۳۴» به نقل از راوندی می نویسد: در ایران باستان هرکس برای کاری معین تربیت می شد و آموزش های لازم را در آن زمینه فرا می گرفت که این امر به ایجاد تخصص ها و پیدایش متخصص کمک می کرده است و همین رویه آموزش را، نیاکان، تا آخر دوره سامانیان همواره رعایت کرده اند. هخامنشیان، در روش تدریس، به جنبه های علمی آموزش توجه زیادی داشتند و در موقع یاد دادن درس، هرگاه لازم می شد، معلم می توانست شاگرد را تنبیه کند، اما سعی می شد که تنبیه متناسب با خطایی باشد که از شاگرد سر زده است و شاگرد نیز باید معترف به گناه خود باشد و علت تنبیه خود را بداند که بار دیگر مرتکب آن نشود. تنبیه ها نیز جنبه آموزشی داشته است و حتی المقدور از تنبیه بدنی خودداری می کرده اند. در تنبیه بعضی منافع اجتماعی را ملحوظ می داشتند، مثلاً کسی که بر حیوانات تعدی می کرد تنبیهش این بود که ده هزار حشره موزی در کشتزار را بکشد و گاه مجرمین را وادار می کردند که نسبت به خانواده ای که مرتکب جرم شده اند اگر بی سوادی در میان آن ها بود او را باسواد کنند. در دوره هخامنشی، پیرامون کاخ شاهی، آموزشگاه هایی برای تعلیم نوجوانان وجود داشته است و آموزگاران کارآموده آنان را برای کارهای گوناگون دولتی مهیا می کردند. حکمت می نویسد: «اولین و ابتدایی ترین محل دانش آموزی به طور عام خانه بوده است و عهده دار آموزش و پرورش پدر و مادر بوده اند و به مرور پا به پای تشکیل اجتماع و تمرکز خانواده ها، مکان آموزش به خانه مریب انتقال یافت که می توان آن را از نخستین محل تدریس گروهی یا مکتب به حساب آورد.» با رواج دین زرتشت، آتشکده برای آموزش مورد استفاده قرار گرفت. در زمان هخامنشیان با توسعه صنایع حرفه های گوناگون و سازمان های اداری، نیاز مبرمی به نیروی انسانی متخصص و کارآمد به وجود آمد و تشکیلات مذهبی و آتشکده ها پاسخگوی نیازها بود که سوای آموزش دینی برای سایر علوم، محل جداگانه ای تاسیس کرد و این اولین گام برای مدارس رسمی بود. حکمت در «ص ۳۶۹» کتابش به نقل از کتاب یونانی ها و بربرها اثر استرابون می نویسد: تعلیم و تربیت خاندان شاهی جایگاه مخصوصی به نام جایگاه آزادی دارد و آن جایگاه در کنار کاخ شاهی و بناهای دور از اماکن عمومی بود، برای این که سرو صدای کارهای روزانه و هیاهو و آشوبی که از آن نتیجه می شود، مایه پریشان شدن نظم لازم

برای تعلیم و تربیت نشود. این جایگاه به چهار قسمت تقسیم می‌شد: اول قسمت کودکان، دوم نوجوانان، سوم مردان و چهارم کسانی که سن شان از مرحله ای که بتوانند سلاح بردارند تجاوز کرده است. شاگردان روی هم رفته روزی هشت ساعت درس می‌خواندند و تا زمان ساسانیان وضع آموزشگاه‌ها با کم و بیش تغییر به همین منوال بوده است. در زمان هخامنشیان، علاوه بر دانشکده ای که برای تحصیل علم طب در ساییس مصر توسط داریوش احداث شد، چند دانشکده و مدرسه عالی مهم نیز در شهرهای پورسیا، آذربایگان و بلخ وجود داشته است.

تعلیم و تربیت در جامعه مادها

دکتر بیژن در سیر تعلیم و تربیت ایران می‌نویسد: «پادشاهان ماد، دفترهای شاهی یا سالنامه داشتند که وقایع و گزارش‌های کشورهای را در آن بر طبق قانون ضبط می‌کردند ولی جز ذکر نام چیزی از آنها باقی نمانده است.» بنابراین از نحوه تعلیم و تربیت رسمی آن‌ها اطلاع درستی در دست نیست. اما تا حدی تعلیم و تربیت و اجتماعات مادها را می‌توانیم از کیفیت تعلیم و تربیت هخامنشیان حدس بزنیم. چون پارس‌ها از نظر تمدن و فرهنگ از مادها جلوتر بودند، وقتی بر مادها تسلط یافتند تمدن آن‌ها را هم اخذ کردند تا حدی که ملل دنیای قدیم تمدن سلطنت پارس را همان تمدن سلطنت مادی می‌شمردند. مادها خط میخی را از آشوری‌ها گرفتند، همچنان که پیش از آن‌ها، ایلامی‌ها آن را اقتباس کرده بودند ولی بر طبق تحقیقات جدیدی که انجام شده است، الفبای ۳۹ حرفی را آن‌ها از خطوط میخی آشوری ساختند و این خط از مادها به پارسی‌ها رسیده است. محمد تقی بهار «ملک الشعرا» در کتاب سبک‌شناسی پیدایش خط در دوران مادها را چنین تعریف می‌کند: «در اساطیر و نامه‌های باستانی ایرانی نیز این معنی ثبت است که خط از طرف دیوان به پادشاهان باستانی ایران، مانند طهمورث آموخته شد.» آریایی‌های آن روز که در ایران استقرار یافته‌اند خود دارای تمدن و خط نبودند و این مبادی و اصول را از رعایا و زیردستان مغلوب خود آموختند و این همان زیردستان مردم قدیم بوده‌اند که بعدها از آنان به دیو تعبیر شده است و یا اسرای جنگی از نژادهای همسایه و اتباع و ملل مجاور که مغلوب ایران می‌شدند. آنچه از منابع صحیح و قراین روشن ثابت و شواهد به دست می‌آید آن است که ایرانیان مادها، در طول آن مدت که یوغ بندگی و رعیتی ملل مقتدر آشور را به گردن داشتند، با خط آشوری که خط میخی است آشنا شدند و بعدها که از قید ذلت آزاد شدند و دولت مستقلی از خود برقرار ساختند، خط میخی را تکمیل کردند و می‌بینیم که در بدو تشکیل دولت هخامنشی این خط مانند خط میخی مورد استعمال پادشاهان بزرگی چون کوروش، داریوش و خشایار شاه قرار گرفته است. ایرانیان، زبان آریایی و الفبای ۳۶ حرفی را از مردم ماد گرفتند و همین مادها سبب شدند که ایرانیان به جای لوح گلی، از کاغذ پوستی و قلم برای نوشتن استفاده کنند و به ساختن ستون‌های فراوان در ساختمان‌ها توجه داشته باشند. قانون اخلاقی ایرانیان که در زمان صلح صمیمانه به کشاورزی می‌پرداختند و در جنگ متهور و بی‌باک بودند و نیز مذهب زرتشتی آنان و اعتقاد به اهورامزدا و اهریمن و سازمان پادشاهی و تسلط پدر در خانواده و تعدد زوجات و مقداری از قوانین دیگر، از شدت شباهت با قوانین ماد با هم و یکجا ذکر می‌شوند. برای مطالعه وضع تعلیم و تربیت در دوره‌های گذشته، باید به قدیمی‌ترین اطلاعات مربوط به تعلیم و تربیت بشر نظر افکند و مشخص کرد که بشر اولیه، ابتدا چگونه چیزی را فرا گرفته و این تعلیم به چه نحو یا توسط چه کسی انجام شده است.

اولین یادگیری

برای بررسی اولین یادگیری‌ها و تعلیم و تربیت می‌توان به دو منبع مهم رجوع کرد. اول ادیان و دوم اسناد و مدارک تاریخی و ما قبل تاریخی و یا نظریات دانشمندان باستان‌شناس و علمای علوم طبیعی و متخصصان تعلیم و تربیت.

آنچه از قرآن کریم و تعلیمات برخی از ادیان توحیدی به دست می‌آید، این است که: «پس از این که خداوند آدم را از خاک بیافرید و از روح خود در او دمید، آن‌چه را که نمی‌دانست توسط وحی و رسولان آن به او تعلیم داد.» آدم، اولین متعلم است و خود شاید اولین معلم از نوع بشر باشد که فرزندانش را تعلیم می‌دهد و آن‌ها هم نسلاً بعد نسل این وظیفه را به عهده دارند، ولی وظیفه تعلیم، کاملاً به بشر واگذار نمی‌گردد و خدا هر وقت لازم می‌دانست، تعلیمات دیگر را به وسیله وحی به پیامبران برای هدایت بشر ابلاغ می‌کرد. از نظر اسناد و مدارک تاریخی و باستان

شناسی، آثاری که از هزاران سال قبل به دست آمده و دانشمندان طبیعت گرا هم چنین نظری را با تردید اظهار کرده اند که بشر بسیاری از امور را به طور طبیعی و غریزی، که در واقع معلم طبیعت به او آموخته است، انجام می دهد و سپس آموزش به شکل غیر رسمی از نزدیکان به او منتقل می گردد. بنابراین کارهای ابتدایی و غریزی، خود به خود انجام می گیرد و امور جنبی آن ها هم ابتدا در اثر احتیاج به وجود می آید و سپس دیگران با تقلید، آن ها را فرا می گیرند. بعدها بشر احساس کرد برای آموزش احتیاج به نظم و ترتیب خاصی دارد. بنابراین، پدران و بزرگ ترها ابتدا فرزندان را نزد خود تعلیم می دهند و پس از گذشت هزاران سال کم کم مدرسه به شکل کنونی اش به وجود آمد که تکنولوژی پیشرفته زمان را به خدمت خود می گمارد و در راه رسیدن به هدف های آموزشی، از وسایل بسیار پیچیده علمی استفاده می کند.

سازمان آموزش و پرورش در زمان هخامنشیان

پدر و مادرها در خانه آداب معاشرت و آیین زندگی را به فرزندان خود یاد می دادند و آنان که از وضع مالی بهتری برخوردار بودند، فرزندان خود را به آموزشگاه ها می فرستادند. آموزشگاه های درباری مخصوص شاهزادگان یا پسران اشراف و اعیان بود. این آموزشگاه ها برای دولت کارمند تهیه و تربیت می کردند.

آموزش و پرورش طبقاتی در دوره هخامنشیان

در ایران باستان پیش از آموختن الفبا، خواندن و نوشتن، برای همه کودکان از هر دسته و طبقه یکسان نبود، در مراحل بالاتر بر حسب موقعیت اجتماعی خانواده های دانش آموزان، رشته ی درسی و روش آموزش متفاوت می شد. فرزندان و صاحبان حرفه مشاغل تحت آموزش و تربیت مربوط به طبقه خانواده خود قرار می گرفتند. هر طبقه غالباً متون و حرفه ی طبقه ی خود را می آموخت و برای همان علوم که در خانواده های آن ها متمرکز بود آماده می شد. همان طور که قبلاً گفته شد، در ایران باستان دانش آموزان به سه دسته تقسیم می شدند: دانش آموزان خاص، دانش آموزان حرفه ای و دانش آموزان عمومی.

روش تعلیم و تربیت در زمان هخامنشیان روش عملی بوده است.

تعلیم و تربیت در دوره ساسانیان

در زمان ساسانیان با وضع طبقاتی خود، مانند ادوار سابق تربیت مخصوص به خانواده های نجبا و اشراف بوده است و مردم عادی از آن بهره ای نداشته اند. در عین حال چنین به نظر می رسد که به واسطه احتیاج بیشتر به دبیران، کارگزاران دولتی و ماموران وصول مالیات، تعلیم و تربیت تا حدی بیش از دوره های قبل گسترش می یابد. در این دوره ظاهراً عده بسیار معدودی از طبقات غیر اشرافی شامل طبقه متوسط از سواد و تعلیم و تربیت مختصر برخوردار بودند. یکی دیگر از علل توسعه تعلیم و تربیت افزایش و ارتباط با ممالک و توسعه بیشتر دانش و علم و احتیاج وسیعتر به آگاهی از اوضاع و احوال مردم دیگر بوده است.

بر اثر افزایش ارتباط در دوره ساسانیان، علوم مختلف شامل پزشکی، هیات، ادبیات و فلسفه به طور محسوس در ایران پیشرفت کرد. در این دوره به علت پیدایش مذاهب تازه و مسائل جدید اقتصادی و اجتماعی، بحث درباره علوم اجتماعی و حکومت و تکامل انسان بیش از پیش معمول شد و حتی ظاهراً پادشاهانی نظیر انوشیروان به این گونه مسائل علمی اظهار علاقه می کردند و در مباحث آن ها شرکت می جستند.

در قسمت ادبیات و هنر نیز به علت افزایش روابط اقتصادی و اجتماعی با شرق و غرب مخصوصاً هند، بعضی از آثار ادبی خارجی به زبان پهلوی برگردانده شد.

هدف های تربیتی ساسانیان

مهم ترین هدف های تربیتی ساسانیان عبارت بودند از:

یک: تربیت ملی و قومی به منظور تحکیم ملیت

دو: تربیت خانوادگی به منظور تحکیم واحد خانواده و فراهم ساختن امکانات تربیتی بیشتر این واحد

سه: تربیت مذهبی و اخلاقی

چهار: تربیت شغلی و حرفه‌ای برای دوام طبقات و تثبیت وضع اجتماعی

پنج: تربیت بدنی به منظور سلامتی و نیرومندی

شش: سوادآموزی به منظور رفع نیازهای بازرگانی و امور اداری کشور

هفت: رهانیدن افراد از گناه هنگام فراغت با پیش بینی و فراهم کردن فعالیت‌ها و سرگرمی‌ها

سازمان آموزش و پرورش ساسانیان

در زمان ساسانیان سازمان‌های تربیتی عبارت بودند از: خانواده، مدرسه‌های وابسته به داشکده‌ها و مدارس بزرگ‌زادگان که نزدیک قصر شاهی ساخته می‌شد « فرهنگستان و دانشگاه ». در این دوره نیز تربیت اطفال تا هفت سالگی به عهده مادران بود و از این سن به بعد آموزش در مدارس و میدان‌های خارج شهر و فرهنگستان انجام می‌شد و یک سوم شبانه روز ویژه تحصیل بود.

برنامه

پرورش دینی و اخلاقی تربیت عمده اطفال بود که مسولیت آن‌را معلمان « فرهنگیان و اندرزبدان » عهده دار بودند و می‌بایست واعظ و اهل تقوی باشند و امور تعلیم و تربیت تحت نظر موبد موبدان بود.

روش آموزش

همان طور که قبلا اشاره شد در دوره ساسانی تربیت طبقاتی بود و به حافظه اهمیت فراوانی داده می‌شد. توبیخ و پاداش و تنبیه بدنی نیز در کار بود. در پرورش شاهزادگان، سعی می‌شد آن‌ها را با انضباط بار بیاورند و به ریاضت و سختی و تحمل در برابر گرسنگی و تشنگی، گرما و سرما، عادت دهند تا پایداری آن‌ها زیاد شود. در زمان ساسانیان، سوادآموزی و به طور کلی آموزش دگرگونی و تکامل خاص پیدا کرد و در سطح بالایی قرار گرفت. شرایط مساعد اقتصادی و اجتماعی، پیشرفت صنایع از جمله صنعت کاغذ و پیدایش کتاب و کتابخانه، و وجود دانشمندان بی‌شمار سطح تعلیمات ابتدایی و گسترش سوادآموزی را بالا برد و برحسب نیاز و پیشرفت اجتماع، برنامه‌های جامع‌تر و وسیع‌تری برای آموزش نوباوگان طرح‌ریزی شد و قشرها و گروه‌های بیشتری از مردم را از آن بهره‌مند می‌کرد. در دوره ساسانیان که علم و دانش تجدید حیات یافت و به اوج خود رسید، مدارس هم از نظر کمیت و کیفیت توسعه یافتند. بارزترین نمونه مدارس مدارس زمان ساسانیان دو مدرسه مشهور ایرانی یکی در رها و دیگری در نصیبین بود و این دو شهر به علت وجود همین دو پایگاه آموزشی شهرت یافتند. تعداد دانش‌آموران این مدارس در حدود هشتصد نفر ذکر شده است. از روی همین تعداد می‌توان به تشکیلات منظم و سازمان مجهز آن‌ها پی برد. علاوه بر مدارس نام برده، مدارس دیگری با تنوع و گوناگونی بیشتر، از قبیل مدارس حرفه‌ای، مدارس فنی، مدارس و حوزه‌های فلسفی « مانوی و مزدکی و زرتشتی و یهودی » و مدارس ادبی و علمی « پزشکی، ریاضی، نجوم و ... » وجود داشت و زمینه را برای پیدایش دانشگاه معروف جندی شاپور فراهم آورد.

منبع : <http://jamnews.mihanblog.com>